

دومین سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ

به تحریر
فخر الملک

عکس‌ها از:
میرزا ابراهیم خان عکاسباشی



مقدمه

۱	صفحه	متن سفرنامه
۲	«	[حرکت از طهران
۵	«	ورود به قزوین
۱۶	«	« به رشت
۲۱	«	« به انزلی
		[ورود به خاک روسیه تزاری
۳۲	«	عبور از بادکوبه
۴۰	«	« « ولاچسکی
۴۲	«	[عبور از وینه
		[ورود به ایتالیا
۴۴	«	شهر ونیز
۴۶	«	« رم (استقبال از طرف پادشاه)
۵۲	«	[عبور از خاک سویس
		[ورود به آلمان
۵۵	«	شهر لپتدام (استقبال از طرف امپراطور)
۶۰	«	عبور از لپزیک
		[ورود به اطریش
۶۳	«	شهر کارلسباد
		[ورود به بلژیک

۸۶	صفحه	شهر استانند
		عبور از فرانسه
۱۰۱	«	شهر کنترکسویل
		[ورود به انگلستان]
۱۱۴	«	شهر لندن (استقبال از طرف ولیعهد)
		[ورود به فرانسه]
۱۲۴	«	شهر پاریس
		[مراجعت به ایران]
۱۳۵	«	حرکت از پاریس
		[ورود به روسیه]
۱۳۷	«	استقبال از طرف امپراطور
۱۴۰	«	عبور از بادکوبه
		[ورود به خاک ایران]
۱۴۵		آستارا
۱۴۸	«	ورود به انزلی
۱۴۹	«	ورود به رشت
۱۵۳	«	ورود به قزوین
۱۵۵	«	ورود به طهران
۱۵۸	«	فهرست نام کسان
۱۶۷		فهرست نام اماکن
۱۷۳		تصاویر



◀ مثال پینال اعلیٰ حضرت قدر قدرت اقدس مایونی ارواح فداہ است کہ در سنہ ۱۳۲۰ برداشتہ شد غلام خانہ زاد ابراہیم ▶

(هو الله تعالى شانه العزيز) *—*—*

در اوایل سال خجسته مال بارس نیل خیریت تحویل سنه یک هزار و سیصد بیست هجری که سال هشتم جلوس میمنت مانوس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت . کیوان رفعت . سلیمان حشمت . سکندر شوکت . دارا منزلت . کسری معدلت . آیه رحمت حضرت رب عزت . وسایه قدرت خداوند بر عظمت . مظهر فیوضات رحمانی . و مصدر عنایات یزدانی ناصر دین مبین و ناشر آثار رب العالمین ظل الله فی الارضین السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان (السلطان مظفر الدین شاه قاجار) خلد الله ملکه و سلطانه مادامت الشمس شارقه فی رابعه النهار بود . اراده سنیه اعلیحضرت اقدس هایونی ارواح فاداه برین قرار گرفت که دو باره عزم سفر فرنگستان فرماید و با امپراطوران عظیم الشأن رشته محبت و یگانگی را محکم . و روابطت و اتحاد را مستحکم فرموده . از برای ترقی مملکت و سرفرازی ملت ، در آلات و ادوات صناعت و تجارت امعان نظر فرموده . اسباب آسودگی و رفاهیت از برای عموم رعیت تدارک و تمیّت فرماید . لهذا اراده مبارکه اعلیحضرت شهریار بر عدل و داد با تقدیرات رب العباد مطابق و موافق گشته . موبک اعلیحضرت هایونی در نهایت حشمت و اقتدار در اول بهار بسمت فرنگستان حرکت فرمود ، و در اندک زمان بادول معظم اروپ در غایت اعزاز و اکرام و بانهایت اجلال و احترام با اقتدار تام و تمام با سلاطین عالم مقام ملاقات فرمودند . و جذب قلوب از تمام سلاطین اروپ نمودند ، و بنفس نفیس ملوکانه و شخص شخیص شاهانه متحمل انواع زحمت و مشقات شده بتمام ادارات و کارخانجات علمی و صنعتی تشریف فرما گشته . بکمال دقت بانهایت سعی و همت ملاحظه و مشاهده فرمودند و آنچه صلاح دولت و ملت . و اسباب آبادی مملکت . و ترقی و سرفرازی رعیت و اشاعه و اذاعه آثار علم و معرفت در آن بوده مرکز خاطر مهر مآثر هایونی فرمودند که انشاء الله باقتضای وقت و زمان آنچه صلاح ایزان و ایرانیان است بومافیه ماعلی التدریج از حیز غیب بر صه شهود آورده ایران را رشک باغ جنان فرماید و ایرانیان را مشهور عالمیان . و وقایع و تفصیل مدّت مسافر نشان را روز بروز شرف املا و تقریر و در روزنامه خاص خودشان امر بتحریر میفرمودند . و بعد از مراجعت موبک هایون کوب اعلیحضرت تاجداری ارواح فاداه بمقر سلطنت کبری حسب الامر مبارک هایونی در مطبعه مبارکه شاهنشاهی ارواح فاداه که یکی از نتایج سفر خیریت اثر اعلیحضرت هایونی است بسی و اهتمام غلامزاده میرزا ابراهیم خان عکاسباشی و پیشخدمت مخصوص اعلیحضرت قدر قدر جهانمطاع هایونی ارواح فاداه در نهایت نظافت بجلیه طبع آراسته و پیراسته گشت . فی شهر ذی حجه الحرام بارس نیل خیریت تحویل سنه ۱۳۲۰

(غلام خانه زاد احمد صنیع السلطنه)



دومین سفرنامه مبارکه هامیونی

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز که روز دوشنبه ۲۷ ذی حجه بود و هفدهم عید و حمل است در
تالار دیوانخانه شب خوابیده بودیم . صبح از خواب بیدار شدیم باغ
گلستان خیلی با صفا بود دست و رومان را شستیم و چائی خوردیم ناصر الدین
میرزا را خشنه کرده بودند چون پیام دردمیکردا و او را ندیده بودیم . بعد
اندرون را تماماً خدا حافظی کردیم و آمدم منزل معتمد نقیب السادات و
جناب آقای بحرینی و جناب آقا میرزا کاظم آمده بودند برای دعا خواندن
بگوش ما و ز راه آمدند مؤید الدوله و نظام الملک وزیر دفتر بودند بقدر
یکساعتی آنجا نشستیم جناب اشرف اتابک اعظم آمدند سه ساعت از دسته
گذشته از اینجا سوار شدیم سهسارار قنون دولتی را تماماً دو طرف خیابان
منظماً حاضر کرده صف کشیده ایستاده بودند تا در باغ شاه آمدم تا باغ شاه
در باغ شاه هم تا عصر مشغول کاغذ خوانی و برگذار کردن مخلوق خدا بودیم

و از بالا و پایین متصل کاغذ بود که میسارید بسر مانایب السلطنه هم اینجا آمدند بعد از نهار قدری راحت کردم از خواب بیدار شدم رفتم اندرون اندرون هم همان اهل قهوه خانه آمده بودند شب اندرون بودیم حاجی صدر الواعظین و آقا سید حسین و پسر آقا میرزا ابوالفضل آمدند روضه خلی خوبی خواندند بعد شام خورده خوابیدیم

(*) — (سه شنبه بیست و هشتم) — (*)

صبح از خواب برخاستیم و آمدیم باز مثل دیروز همه مردم آمده بودند جناب اشرف اتابیک اعظم آمدند بعضی فرمایشات داشتیم وزیر امور خارجه بود بعضی کارهای خارجه داشتیم و فرمایشات نمودیم بعد نهاری خوردیم مجد الدوله هم که از کرمانشاهان آمده بود امر و زوارد شده بود بحضور آمد بعد از نهار رفتم حضرت عبدالعظیم از بیرون شهر رفتم شهر نو خیلی آباد و خوب شده خانه های خوب ساخته اند گذشتیم و رفتم حضرت عبدالعظیم زیارت کردیم و یکساعت و نیم بغروب مانده برگشتیم رفتم اندرون بعد شعاع السلطنه و عضد السلطان آمدند بعد شام خورده خوابیدیم اما تا صبح از شدت سرفه خوابمان نبرد و تا صبح می سرفه کردیم و سینه مان درد میکرد

(*) — (چهارشنبه بیست و نهم ذی حجه) — (*)

صبح از خواب برخاستیم و آمدیم بیرون جناب اشرف اتابیک اعظم بودند باز شاهزاده ها و وزراء همه بودند نایب السلطنه بود سواراتو میل شدیم و از توی باغ آمدیم از در تازة که وزیر دربار رو قبله ساخته آمدیم بیرون و رانیدیم از برای شاه آباد در شاه آباد نهار خوردیم عین الدوله بود بعد از نهار سوار شدیم و آمدیم برای کرج رسیدیم به کرج قدری استراحت کردیم بعد برخاستیم فخر الملک را احضار کردیم فخر الملک آمد و روزنامه خودمان را فرمودیم نوشت یادمان آمد سفر اول فرنگ سنه ۱۳۱۷ را که وزیر همیون روزنامه مینوشت خیلی جایش را خالی کردیم عمه خلوت بودند وزیر دربار سیف السلطان ندیم السلطان وکیل الدوله عیسی خان اعتماد السلطان قهوه چی باشی اجلال السلطنه معتمد خاقان معین دربار مؤتمن خلوت محمود خان خواجه عین السلطان دبیر السلطان سقاباشی بودند اول مغرب جناب اشرف اتابیک اعظم و عین الدوله آمدند بعضی فرمایشات به عین الدوله داشتیم و فرمودیم بعد آقا سید حسین آمد روضه خواند و شام خوردیم در سر شام فخر الملک و سیف السلطان بودند صحبت کردیم بعد از شام هم فخر الملک تا دو ساعت پیش ما بود صحبت میکرد اما سیف السلطان فرار کرد و رفت

(*) — (صبح پنجشنبه غره محرم ۱۳۲۰) — (*)

از خواب برخاستیم سر و رومانرا شستیم و چای خوردیم جناب اشرف اتابیک اعظم را احضار نمودیم چون نماز اول ماه میخواند نتوانسته بود شرفیاب بشود عین الدوله را خاسم گفتند صبح زود بشهر رفته است بعد آمدیم که سوار شویم وزیر دربار آمد حاجی بها الدوله کسانش را آورده بود دم در بود همه را معرفی میکرد بعد سوار

اتومیل شدیم و رانندیم توی خیابان که میرفتیم دیدیم فخرالملک پیاده ایستاده اشاره کردیم سوار شد آمد دم کالسهگه همینطور با فخرالملک صحبت کنان میرفتیم قرآن خواندیم بعد سیف السلطان هم رسید همینطور با فخرالملک و سیف السلطان صحبت کنان میرفتیم و یاد قدم را میگردیم تا یک فرسخ بمنزل مانده اسب خاستم سوار اسب شدیم چندتا چکچکی روی هوا خیلی خوب زدیم اسلحه دارباشی هم یک کلاغ بتاخت خوب زد پنج اشرفی از سیف السلطان گرفتیم با ساجه دارباشی انعام دادیم خوانسالار هم یک اسب تا توی یرقه داشت کوچک برای تفنگ اندازی و بلدرچین زدن خوب بود از او گرفتیم که انشاء الله یک اسب خوب بعد با و مرحت کم همینطور آمدیم تا رسیدیم به سیف آباد سیف السلطان دم ده ایستاده بود و سی جهل تا اشرفی پیشکش کرد باغی هم ساخته است که رشک بهشت است نه آب دارد نه درخت نه سایه نه صفا همین چهار دیواری خشک خالی دارد انشاء الله بعدها آباد خواهد نمود حقیقتاً سیف السلطان خوب نوکری است ما هم کمال التفات را با و داریم انشاء الله بقدری التفات خواهیم فرمود که اینجارا خیلی آباد کند و بعدها که اینجا بیایم خیلی آباد و خوب باشد از سیف آباد هم گذشتیم که کنار رودخانه گردان واقع است و رسیدیم بمنزل نهاری خوردیم و قدری استراحت کردیم و کیل الدوله آمد کاغذی زیاد الی ماشاء الله آورد همه را خواندیم نزدیک غروب جناب اشرف اتابیک اعظم آمدند تا یکساعت از شب گذشته فرمایشات فرمودیم و بعد رفتند و الان که یکساعت از شب گذشته و فخرالملک این روزنامه را مینویسد سرباز و موزیگانچی ها معرکه میکنند شاخ حسین میزنند و سینه میزنند و عزرا داری میکنند حقیقتاً اردوی پادشاه اسلام باید همینطور باشد عصری هم چند تیره به نشانه انداختیم و گنجشک زیادی زدیم شب هم آقا سید حسین آمد روضه خواند بعد شام خوردیم فخرالملک و سایرین بودند صحبت می کردیم و چند دست خط هم بشهر نوشته فرستادیم موقتاً الملک هم امشب از شهر رسیده بود بمحضور آمد بعد شام خورده خوابیدیم

* — (صبح جمعه دویم) — *

صبح از خواب برخاستم دست و رومان را شنیدم و چائی خوردیم وزیر دربار آمد قدری صحبت کردیم با وزیر دربار چند تا سار روی درخت نشسته بود زدیم و بعد آمدیم بیرون سید علاء الدین موافق معمول مثل پیر ارسال عرضیه جات اقا سید عبدالله مجتهد سلمه الله را آورده بود و دعائی فرستاده بود جواب جناب اقا سید عبدالله را نوشتم و پرسیدم جناب اشرف اتابک اعظم کجا هستند گفتند مشغول دعای روز جمعه هستند سوار اتومیل شدیم و آمدیم قدریکه آمدیم اسب خواستیم و سوار شدیم فخرالملک و سیف السلطان و سایرین بودند چندتا گنجشک باطبا نچه زدیم و خوب زدیم همینطور سواره آمدیم تا رسیدیم زیرده هیو آنجا سوار اتومیل شدیم و رانندیم از آنجا که اردو نمایان شد و رسیدیم بار دو بقدر طهران تا دوشان تپه بود در بیست و هشت دقیقه با اتومیل این یک فرسخ راه را آمدیم رسیدیم بمنزل منزل مهمانخانه قشلاق است نهاری خوردیم بقدر دو ساعتی خوابیدیم بعد برخاستم و بنای گنجشک

وسارزدن را گذاشتم بان تفنگ کوچکی که وزیر دربار پیشکش کرده است با گلوله ده پانزده تا گنجشک و سارزدیم یک گنجشک سیاه هم دیده شد چیز غریبی بود فخرالملک و ندیم السلطان و کیل الدوله اینها آمدند قدری کاغذ خواندیم و بعد بانندیم السلطان درس های فرانسه مان را مذاکره کردیم تا نزدیک غروب . بعد جناب اشرف اتابک اعظم را خوانسیم آمد تا یکساعت از شب گذشته بعضی فرمایشات کردیم و بعد آقاسید حسین آمد روضه خواند و وزیر دربار فخرالملک و سیف السلطان بودند صحبت کردیم وزیر دربار طباچه کوچک را برای بصیر السلطنه انداخت بصیر السلطنه ترسید خیلی با مزه بود و خنده داشت بعد شام خوردیم و بعد از شام باز بقدر یکساعت نشستیم فخرالملک و سایرین بودند صحبت میکردیم و بعد خوابیدیم

— (شنبه سیم محرم) — *

صبح از خواب برخاستیم نماز خواندیم و چائی خوردیم و بعضی دعا ها که میخواندیم خواندیم احوالمان الحمدلله خیلی خوب است در دپاهم رفع شده آمدیم بیرون سوار اسب شدیم . جناب اشرف اتابک اعظم ، وزیر دربار و اسفندیار خان سردار اسعد بودند فخرالملک و سیف السلطان از جلو رفته بودند و همراه نبودند همینطور سواره میامدیم چند تا طرچه با طباچه زدیم تفنگ دولوله نمره دوازده مخصوص دست خودمان را هم که اسم ماراروی او نوشته بودند با سفندیار خان سردار اسعد مرحمت فرمودیم بقدریک فرسخی سواره آمدیم بعد سوار کالسکه شدیم و رانندیم قدریکه آمدیم رسیدیم بفخرالملک که سر راه ایستاده بود فرمودیم کجا بودی عرض کرد با سیف السلطان جلو آمدیم برادر و قوم و خویش های سیف السلطان را که خواسته بودیم از اسد آباد اینجا رسیده بودند و با آنها جلو آمده بودند قدریکه آمدیم دیدیم سیف السلطان پیاده سر راه ایستاده برادر و کسانش با همه اظهار التفات فرمودیم و بعد آمدیم محرابها همه سبز و خرم پر گل . دو سال پیش که از اینجا میگذشتیم و بفرنگستان میرفتیم بواسطه خشک سالی اینطور هان بود اما از تفضلات الهی و بارندگی های خوب که شده است تمام صحرا سبز و خرم و پر گل است قدریکه آمدیم باز اسب خواستم و سوار اسب شدم صحرا پر از گل های زرد بود وزیر دربار هم همینکه دید ما سوار شدیم او هم سوار شده آمد پیش ما وزیر دربار و فخرالملک و سیف السلطان در رکاب و ندیمه اینطور صحبت کنان میامدیم چندتا اهو هم از دور دیدم رفتند چندتا قازلاق سواره روی هو خیلی خوب زدیم باز بقدر نیم فرسخی سواره صحبت کنان آمدیم بعد سوار اتومبیل شدیم و خیلی تند رانده بمنزل وارد شدیم . منزل گونده است نهاری خوردیم و استراحت کردیم بعد برخاستم و چندتا گنجشک زدم بصیر السلطنه هم از جلو آمده بود و غروب و کیل الدوله آمد و بعضی کاغذها آورده بود خواندیم جواب تلگرافهایی که دیشب بطهران دستخط فرموده بودیم رسیده بود الحمدلله همه سلامتند و بعد آقای بحرینی آمد و قدری صحبت کردیم آقاسید حسین آمد روضه خواند اصاف السلطنه ندیم السلطان موثق الملک و غیره بودند فخرالملک هم

